

تاریخ خط میخی فارسی باستان (۴)

دکتر پرویز رجیبی

۱۰- فرصت الدولة شیرازی و رضاقلی خان مافی: از ابتدای پیدایش خط، تا اواسط سده هجدهم میلادی، شاید هیچ ملتی به اندازه ایرانیان دست به قلم نبرده است و شاید از ابتدای پیدایش خط میخی، در هیچ جای دنیا به اندازه ایران سنگ‌نبشته‌های خط میخی در دیدرس رهگذران آثار باستانی وجود نداشته است؛ با این همه جای تأسف است، که هیچ کدام از ایرانیان، در گذشته به خاطر ضعف بنیة فرهنگی و در صد سالی که پشت سر گذاشته‌ایم، علاوه بر ضعف فرهنگی، به خاطر عدم امنیت و استقلال حـرغـه‌ای ناشی از طرز تلقی فرمانروایان خود کامه از حکومت و رابطه حکومت با علم و تحقیقات علمی، مطالبی درخور درباره این پدیده ننوشته‌اند. علاوه بر این کمبود، شواهد بسیاری در دست است، که شاهزادگان و امیران بر خرابه‌های اسلاف خود تاخته‌اند و در آغاز عصر گلوله، با نشانه‌گیری نقاط جالب توجه آثار باستانی، تمرین تیراندازی کرده‌اند و یا با صیقل دادن سنگ‌نبشته‌های اسلاف خود، یادگارهای بی‌محتوای خود را جایگزین اسناد تاریخی ساخته‌اند.

در عوض، به طوری که در بخش سهم باستان‌شناسان دیدیم، باستان‌شناسان غربی، با استفاده از بنیة فرهنگی قوی‌تر و با برخورداری از حمایت بی‌چون و چرای دولت‌های متبوع خود، به خاطر خالی بودن عرصه تاخت و تاز علمی و در بسیاری موارد غارت، از هر آن چه که از دستشان برمی آمده است کوتاهی نکرده‌اند. در نتیجه هر چه بر قدرت علمی و مادی آن‌ها افزوده شده است، ضعف بیشتری گریبان ما را گرفته است و کار به جایی رسیده است، که ما امروز برای ایجاد يك رابطه علمی قانونمند، ناگزیریم ابتدا خودمان را مسلح به علم آنان کنیم و سپس وارد میدان شویم... این گریزناپذیری از اواخر سده نوزدهم میلادی به‌مرور احساس می‌شود... و هر از گاهی کورسویی راه رسیدن به هدف را روشن می‌کند!

برای نخستین بار در تاریخ ایران - اگر نوشته‌های مربوط به خط و دیگر مبحث‌های مربوط به تاریخ اجتماعی طعمه کوله‌بینی‌ها نشده باشند - در سال ۱۳۲۲ هجری قمری کتابی در «نحو و صرف خط آریا (ارین)» معروف به خط میخی، که درامکنه

عبدیه قدیمی نقش بر سنگ است» از «تالیفات خردمند فرزانه و فیلسوف یگانه جناب مستطاب نصیرالدین میرزا آقاسی، فرصت حسین شیرازی، ادام الله تعالی ایام حیاته و برکاته، دربندر معموره بمبئی، در مطبع سپهر مطلع ناصری، صورت انطباع» می پذیرد.

این کتاب به سفارش رضاقلی خان^۲ سالار معظم امیرتومان، حاکم بندرهای جنوب، به هنگام سفر فرصت به بمبئی، برای چاپ دو سه کتاب از تالیفاتش، در بندر بوشهر و «در مدت چهارروز» تألیف شده است. و سپس رضاقلی خان سالار معظم، که خود یکی از مهره‌های مهم حکومت خودکامه است و تصادفاً در مسیر تحول معنوی قرار گرفته است، به یکی از مستخدمینش مأموریت می‌دهد، که به بمبئی رفته و به هزینه او در چاپ کتاب فرصت نظارت داشته باشد.

مؤلف درباره علت توجهش، یا توجه بیشترش، به خط میخی می‌نویسد: «چندی قبل و کمی پس از تألیف کتاب آثار عجم، حکیمی دانشمند و سیاح بی‌مانند، موسوم به دکتر من Mann آلمانی به شیراز جنت طراز آمد، که تحصیل زبان سیوندی و کلانی عبدوئی و فیلی بنماید. با فقیر آشنا شد. بعض لغات عرب را از بنده تشکیل می‌پرسید. از خط میخی با خبر و کاملاً می‌دانست. چند روزی به تکمیل خط نزد وی پرداخته و تا اندازه‌ای مجهولاتی را معلوم داشتم»^۳.

ظاهراً فرصت الدوله شیرازی پیش از آشنایی با دکتر من با خط میخی آشنایی داشته است. چون می‌نویسد، به تکمیل خط نزد وی پرداخته و مجهولاتی را معلوم داشته است. در جای دیگر، وقتی رضاقلی خان به او تکلیف می‌کند: «مختصری از خطوط میخی را، که بر اجبار آثار قدیمه و اینیه عقیده منقور است، در کتاب آثار عجم مؤلفه خود نوشته‌ای، چنانچه ممکن باشد رساله اکمل از آن تألیف نما»^۴. فرصت می‌نویسد: «عرض نمودم، بلی آن چه در کتاب آثار عجم مذکور و مسطور است، مختصر است و از اختصار گذشته مجهولاتی چند دو آن است که پس از طبع و نشر آن کتاب معلوم شد. یعنی نزد دکتر من

۱. این مؤلف قبلاً در کتاب «آثار عجم» خود هم به بحث درباره خط میخی پرداخته بود. در کتاب «نحو و صرف خط آریا...» بحث منحصراً مربوط به خط میخی فارسی باستان است.

۲. رضاقلی خان مافسی (۱۳۰۳-۱۲۴۶ ه. خ)، سالار معظم، مجیرالسلطنه، سردار مکرم، نظام‌السلطنه، یکی از رجال بسیار پر تحرک و منورالفکر دوره قاجار است. برای آشنایی با زندگی سیاسی او نگاه کنید به: تاریخ رجال ایران، مهدی بامداد، جلد دوم، تهران ۱۳۴۷، صفحه ۳۱ به بعد.

۳. کتاب یاد شده، صفحه ۱۸.

۴. همانجا، صفحه ۸.

آلمانی، که شرح حالش بیاید، به تکمیل آن پرداختم، اگرچه زمانش خیلی قلیل بود»^۵.
و معلوم است، که قصد رضاقلی خان این نبوده است، که فقط کتابی در زمینه
خط میخی نوشته شود. از دستوری که به مؤلف می‌دهد، چنین برمی‌آید، که او میل داشته
است، که کتاب، قابل فهم برای عده بیشتری باشد: «... باید همین‌جا تألیفی درین
مقوله بنمائی، به طوری که دست اطناب را از دامان کلماتش دور داری و های ایجاز را
در میان آری. از سخنان مسجع مففای مضاف به یکدیگر احتراز کنی. عبارات را صاف و
ساده نویسی...»^۶.

به این ترتیب رضاقلی خان امیرتوسان و فرصت الدوله شیرازی - تا جایی که ما
اطلاع داریم - نخستین ایرانیانی هستند، که به خط میخی فارسی باستان توجه نشان داده‌اند.
ما در این‌جا - ضمن بزرگداشت توجه رضاقلی خان به روشن شدن حقایق تاریخی - اقدام
فرصت الدوله شیرازی را، علی‌رغم کمبودهایش، ازیرا، که نخستین قدم است، گرامی
می‌داریم و چون تاریخ خط میخی فارسی باستان مطرح است، برای آشنایی با نحوه کار
او و شیوه برخورد زمان او با مسئله خط میخی فارسی باستان، مطالبی از کتاب او را
عیناً و بدون توضیح و تفسیر نقل می‌کنیم: «... دیگر از برای حروف مسطوره مذکوره
اصواتی و مخارجیست. حالشما بسیار تعجب می‌کنید. بلکه مضحك می‌شوید! می‌فرمایید،
این چه سخنانی است و این چه افسانه‌ایست؟ بفرضی که اصوات حروف را دانسته باشند،
اما مخارج آن‌ها را از چه راه یافتند؟ هرگز ما باور نمی‌کنیم!

«من بنده نیز از افکار شما می‌خندم و عرض می‌نمایم، اگر ما بخواهیم، تمام دلایل
خود را در انکشاف این مطلب بیان بکنیم، همان دلایل کتابی می‌شود کبیر، و شما هم
مجباب می‌شوید، آن وقت باز می‌خندید. اما این‌خنده از روی حیرت است نه از انکار. پس
تصدیقی می‌فرمایید و می‌گذرید؛ ما هم اوقاتی را ببوده صرف نموده‌ایم که شما را حالی کنیم.
«باز خوب است که شما منکر دانستن مخارج حروف میخی می‌شوید و انکار در
اصوات آن‌ها ندارید. اشخاصی هستند که منکر اصل مطلب‌اند و می‌گویند، تمام این‌ها
افسانه و دروغ است.»

«چندی قبل یکی از منشیان ایالت فارس می‌گفت، اصلاً و ابداً احدی حروف
میخی را نشناخته و پی به حقیقت آن نبرده، هر کس به خیال خود سخنی گفته و لافی زده.
«من بنده که شنیدم، عرض نمودم، من هم مثل شما اعتقاد دارم، اما چه کنم به
این که الان در فرنگستان مکتب‌ها تشکیل داده‌اند برای آموختن این زبان. هزارها [۱؟]

۵. همان‌جا، صفحه ۸ به بعد.

۶. همان‌جا، صفحه ۹.

معلم و متعلم حاضراند برای اعلام و استعمال از جهت تفهیم و تفهم. چندین سال است، که حکمای اروپا، افزون از هزار نفر، آمد و شد برای انکشاف و حل همین مسئله می‌نمایند و در هر دولتی زیاده از هزار جلد کتاب در این مقوله نوشته شده است.

«از این‌ها گذشته از اجتهاد خود نکته عرض می‌کنم: بعد از آن که من بنده را مثلاً حروف میخی آموختند و فی‌الجمله لغاتش را تعلیم دادند، عبورم افتاد به سزایی که بر روی سنگ، صورت دارا پادشاه را نقش کرده‌اند، و من می‌دانستم که این دارا است. از کجا دانستم؟ از این که در تمام تواریخ دیدم، نوشته‌اند در فلان شهر و فلان مکان، دارا را که آن‌را داریوش می‌گفتند، صورت خود را در آن‌جا نقش کرده. پس محقق شد که این داراست. بالای سر آن صورت هم خطوط میخی دیدم...»^۷. «... پس از چون من نادان که این اجتهاد به ظهور رسد، بین آن‌هایی که چندین زبان تحصیل نموده‌اند، چه قدر مطالب دریافت کرده‌اند...»^۸.

کمی پایین‌تر، مؤلف مطلبی می‌آورد، که اگر هم ارتباط مستقیمی با تاریخ خط میخی ندارد، از نظر تاریخ اجتماعی دارای اعتبار است:

«روز گذشته، که مشغول تألیف و نوشتن این مختصر بودم، یکی از اهل بوشهر آمد و دید و گفت، فائده این تألیف چیست؟ بر فرض که کسی خطوط مذکوره را بتواند بفهمد، چه انتفاعی عایدش می‌شود؟ نماز و روزهات را درست کن! جواب او را هیچ نگفتم (که به قول مشهور جوابش خموشی است)، اما به دیگران گفتم، که نماز می‌کنم، روزه هم می‌گیرم، اعتقاد به یکتائی خدا نموده و تصدیق و ایمان به انبیاء و اولیاء گرام علیه‌السلام دارم، پاره از علومات لازمه را هم به قدر قوه تحصیل نموده‌ام. در این علم (دانستن خط میخی) نیز کار می‌کنم. چه عیب دارد؟ (اولاً) هر نادانی می‌داند که علم بهتر از جهل است. (ثانیاً) بر تمام اهل عالم مکشوف و ظاهر شده، که ترقی علوم در بسیاری از نقاط مسکون به واسطه تفتیش و کاوش و ملاحظیات اینیه قدیمه و آثار عتیقه است و کشف مطالب موقوف به خواندن و دانستن خطوطی است که بر احجار کثیره منقوش است...»^۹

کتاب فرصت حسینی شیرازی، به طوری که از نا‌ماهش پیداست، کتابی است در نحو و صرف زبان فارسی باستان. مؤلف کوشیده است، با سادگی بسیار دلچسبی، رموز خط و زبان فارسی باستان را، تا جایی که برایش امکان داشته است، بیان بکند. هم‌چنین

۷. فرصت حسینی شیرازی، نحو و صرف خط‌آریا، بمبئی ۱۳۲۲ هـ. ق.، صفحه ۳۲ به بعد.

۸. همان‌جا، صفحه ۳۸.

۹. همان‌جا، صفحه ۷۱ به بعد. «پرانتر»ها از خود مؤلف است!

در پایان کتاب واژه‌نامه‌ای با حدود صد واژه آمده است، که مفید فایده است. از تیراژ کتاب خبر نداریم و نمی‌دانیم از این کتاب چند جلد به دست ایرانیان رسیده است و ایرانیان صاحب‌نظر با مطالعه این کتاب چه قدر به پرداختن به خط و هم‌چنین زبان فارسی باستان ترغیب شده‌اند. تا جایی که نگارنده اطلاع دارد و فهرست مقالات فارسی ایرج افشار حکایت می‌کند، تاکنون هیچ کدام از گروه‌های فارسی باستان به دست ایرانیان گشوده نشده است و همواره میدان برای «جاسوسان» خارجی خالی افتاده است! مسئله دیگر این که ایران‌شناسانمان، بدون توجه به این که تاریخ بازخوانی خط میخی فارسی باستان به پایان خود نزدیک می‌شود، هنوز در نخستین اطلاعات رسیده از مغرب-زمین غوطه می‌خورند. از آن جمله تاریخ پیدایش خط میخی فارسی باستان.

۱۱- پیدایش خط میخی فارسی باستان:

يك) آیا پیش از داریوش خط میخی فارسی باستان وجود داشته است؟: در پیش‌گفتار این گزارش نوشتیم که تا سال ۱۹۶۸، که مقاله «پیدایش خط میخی فارسی باستان»^{۱۰} پروفیسور والتر هینتس در «گزارش‌های باستان‌شناسی از ایران» به چاپ رسید، علی‌رغم همه تردیدهایی که در مورد تاریخ دقیق پیدایش خط میخی فارسی باستان و هم‌چنین به وجود آورنده آن وجود داشت، اکثریت قریب به اتفاق ایران‌شناسان - خیلی به‌حق - بر این عقیده بودند، که خط میخی فارسی باستان، دست‌کم، از ابتدای فرمانروایی هخامنشیان وجود داشته است و لوح‌های زرین آریارمن (حدود ۵۹۰-۶۴۰ پ.م.) و آرشام (۹-۱۵۵ پ.م.) قدیم‌ترین نبشته‌هایی هستند، که تاکنون از این خط به دست ما رسیده‌اند، بدیهی است به این ترتیب سنگ‌نبشته‌های «منسوب» به کورش (۵۲۸-۵۵۸ پ.م.)، در مشهد مرغاب، نیز در مرحله دوم از قدمت قرار می‌گرفتند و یا به عبارت دیگر قرار می‌گیرند. چون تا داریوش (۴۸۶-۵۲۲ پ.م.) دیگر هیچ سنگ‌نبشته‌ای به دستمان نرسیده است، آشنایی با متن سنگ‌نبشته‌های آریارمن و آرشام و کورش، برای فهم بیشتر مطلب مفید فایده است.

متن لوح زرین آریارمن، که در سال ۱۲۹۹ در همدان به دست آمد و اکنون در موزه برلین نگهداری می‌شود به این شرح است:

۱۰. ما این بخش را از این روی - کاملاً آگاهانه - «پیدایش خط میخی فارسی باستان» نام می‌گذاریم، که مقاله پروفیسور والتر هینتس این نام را دارد و میل داریم در «تاریخ خط میخی فارسی باستان» نام پروفیسور والتر هینتس، به نام نخستین کسی که با قاطعیت به تاریخ دقیق پیدایش این خط دست یافته است، ثبت شود!

«آریارمن شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه درپارس، پسر پیش‌پیش شاه، نوهٔ هخامنش. آریارمن شاه گوید، این کشور پارس که من دارم، دارای اسبان خوب و مردان خوب است، خدای بزرگ، اهورمزدا به من داد. به‌خواست اهورمزدا من شاه در این کشور هستم. آریارمن شاه گوید، اهورمزدا مرا پشتیبانی فرماید».

لوح زرین آرشام، پسر آریارمن، نیز در سال ۱۲۹۹ درهمدان پیدا شد و به‌قول رلف نورمن شارپ Rolf Norman Sharp گویا در مجموعه آثار عتیقهٔ مارسل ویدال نگهداری می‌شود^{۱۱}.

«آرشام، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه در پارس، پسر آریارمن شاه هخامنشی. آرشام شاه گوید، اهورمزدا، خدای بزرگ، که بزرگ‌ترین خدایان است، مرا شاه کرد. او کشور پارس را که دارای مردم خوب و اسبان خوب است به من داد. به‌خواست اهورمزدا این کشور را دارم. مرا اهورمزدا بیایاد و خاندان مرا و این کشور را، که من دارم، او بیایاد».

و نبشتهٔ منسوب به کورش عبارت است از چهار کلمهٔ «من کورش شاه هخامنشی»، که در چهار محل در پاسارگاد، چهار بار تکرار شده است. ۱) بر جرز دیوار کاخ اختصاصی کورش، ۲) بر جرز دیوار تالار بار عام، ۳) بر لبهٔ لباس کورش و ۴) بر بالای پیکرکندهٔ معروف کورش در پاسارگاد. نبشتهٔ اخیر فقط در تصویری که تکسیه از این پیکرکنده کشیده است محفوظ است^{۱۲}. ظاهراً پس از نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم، قسمت بالای سنگی که پیکر کورش بر آن نقش بسته است، به دلیل نامعلومی، از بین رفته است. نبشته‌های منسوب به کورش در هر مورد به سه خط و زبان فارسی باستان، ایلامی و بابلی است.

در این بخش خواهیم کوشید، باتکیه بر دست آوردهای ایران‌شناسان نامدار و برخی نظرات ناچیز خودمان، به تاریخ دقیق پیدایش خط میخی فارسی باستان دست یابیم. برای تعیین این تاریخ دقیق، جز نبشته‌هایی که به این خط تا به امروز به‌دستمان رسیده‌اند و یک‌نامهٔ تاریخی هیچ وسیله‌ای در اختیار ما نیست و ما ناگزیریم، برای رسیدن به هدف - مانند کاری که در بازخوانی این خط کردیم - از خود نبشته‌ها کمک بگیریم. قدر مسلم این است، که خط میخی فارسی باستان - دست کم با توجه به نبشته‌های موجود در طول نزدیک به دو سده، یعنی از تولد تا مرگش، از هیچ نوع تطور خاصی

۱۱. فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی، رلف نورمن شارپ، تهران ۱۳۵۰ (چاپ دوم)،

که ناشی از رشد و تکامل باشد برخوردار نبوده است^{۱۳}. و درست به همین دلیل خطی است ابداعی و عاری از هر نوع تبار بومی!

پدیهی است، اگر قادر به تعیین تاریخ پیدایش این خط نمی‌شدیم و تاریخ پیدایش آن در سیاهی‌های تاریخ گم می‌شد، و اگر حفاری‌ها و هم‌چنین قول باستان‌شناسان امید یافتن آثار نبشته به سیاق قدیمی‌تری را به وجود می‌آورد، آن‌گاه عدم‌تطور در طول دو بیست‌سال فرمانروایی هخامنشیان حاکی از ابداعی بودن این خط نمی‌بود و جای این امکان باقی می‌ماند، که این خط‌تطور و تکامل خود را در دوره‌های پیش از هخامنشیان به خود دیده‌است. تجربه حفاری‌های بی‌شمار نشان می‌دهد، که امکان دستیابی به نبشته‌های میخی فارسی باستان، از نوعی، که خط میخی سنگ نبشته‌های موجود از تکامل آن به وجود آمده باشد بی‌نهایت ناچیز است. اگر پیش از خط میخی موجود، خط دیگری، که تبار خط میخی موجود باشد، وجود می‌داشت، لازم می‌آمد به هر تقدیر - با وجود آثار بسیار کهنسال‌تر از خط میخی فارسی باستان، که تاکنون از دل خاک بیرون آمده‌اند - دست کم کوچک‌ترین نشانه‌ای از این خط «موهوم» به دست باستان‌شناسان بیفتد. - صرف‌نظر از این که اگر خیلی به پس تاریخ هخامنشیان برگردیم، از محدوده تاریخ آریایی ایران خارج می‌شویم^{۱۴}. پیش از این در بخش «خط میخی چیست؟» با پیدایش خط میخی آشنا شدیم و گفتیم، که خط میخی فارسی باستان از خط‌های میخی بابلسی و ایلامی زاده شده است. خط میخی فارسی باستان در نظر اول فرقی با دیگر خطوط میخی ندارد، اما با کمی دقت می‌بینیم، که این خط دارای ویژگی‌های خاص خود است و مخصوصاً از نظر سادگی نشان‌ها

۱۳. دگرگونی‌های کوچک از قبیل گزینش هشت‌اید، نوگرام و یا تغییر نشان فاصل میان واژه‌ها، از آن‌چنان اهمیتی برخوردار نیستند، که بتوان آن‌ها را به حساب‌تطور و تکامل خط گذاشت. مخصوصاً که این دگرگونی‌های بسیار کوچک - به طوری که خواهیم دید - فقط ظرف یکی دو سال و آن هم در یک یا دو نوبت به وجود آمده‌اند. البته اگر خط میخی فارسی باستان، پس از هخامنشیان، باز هم به زندگی خود ادامه می‌داد و باز هم، هر از گاهی، از این دگرگونی‌های کوچک برخوردار می‌شد، آن‌گاه این دگرگونی‌های کوچک را می‌شد، در مجموع، ناشی از تطور و تکامل دانست. در این‌جا با تأکید می‌گوییم، همه ادعای ما با توجه به سنگ‌نبشته‌های موجود است و اگر زمانی، سنگ‌نبشته‌هایی به این خط از روزگاران پیش از آریارمن و پس از هخامنشیان به دست آید و خط و ربط این سنگ‌نبشته‌ها تفاوت‌های ناچیز و باچیزی را نشان بدهد، مسلماً تغییری در اصول بحث ما به وجود خواهد آمد. در این باره بلافاصله گفتگو خواهیم کرد.

۱۴. و اگر چنین شود -، که مانمی ندارد! - از مسیر خود خارج می‌شویم و با مسائلی روبه‌رو می‌شویم، که اعتبار ارتباطشان با خط میخی فارسی باستان در حدود اعتبار ارتباط خط‌های میخی ایلامی و بابلسی با خط میخی فارسی باستان خواهد بود.

و تعداد محدود آن‌ها، کاملاً متفاوت از دیگر خطوط میخی است.

در خط میخی فارسی باستان فقط دو نشان وجود دارد که از نظر شکل کاملاً شبیه دو نشان از خط میخی آسوری است: نشان «ب» فارسی باستان در خط میخی آسوری «ایز» است و نشان «ر»، نشان «م». هم‌چنین ایده‌نوگرام «زمین» در بابلی «ت» است و سه نشان فارسی باستان با سه نشان ایلامی - اگرچه هر کدام در خط خود مفهوم و کاربرد دیگری دارند - یک‌یک است: نشان «ل» فارسی باستان در ایلامی «ن» است و نشان «ك» برابر با «پ» ایلامی است و نشان «س» فارسی باستان در خط دیگر «اش» است. جز این‌ها که گفتیم، تنها شباهت خط میخی فارسی باستان با دیگر خطوط میخی در استفاده از عنصر «میخ» است، در کار ساختن حرف یا نشان و ایده‌نوگرام و مفهوم. - استفاده‌ای که در زمان خود به معقول‌ترین و مطلوب‌ترین وجه ممکن صورت پذیرفته است و به خاطر این استفاده معقول و مطلوب، آفریننده (یا آفرینندگان) خط میخی توانسته است (یا توانسته‌اند)، تنها با استفاده از عنصر «میخ» از خط تصویری و نیمه تصویری، خط تقریباً الفبائی فارسی باستان را با ۳۰ نشان بیافریند (یا بیافرینند). در خط میخی فارسی باستان نشان‌ها تا حد امکان ساده طرح شده‌اند. در این خط برخلاف دیگر خطوط میخی:

- هیچ نشان کمتر از دو میخ (جز نشان فاصل و نشان عدد يك) و بیشتر از پنج میخ (جز ایده‌نوگرام‌های زمین و اهورمزدا) ندارد.
- هیچ نشان بیشتر از چهار میخ افقی ندارد (جز در ایده‌نوگرام اهورمزدا).
- هیچ نشان بیشتر از سه میخ عمودی ندارد.
- در هیچ نشان بیشتر از دو عنصر «زاویه‌ای»، که خود متشکل از دو میخ است، وجود ندارد (جز در ایده‌نوگرام‌های زمین و اهورمزدا).
- جز در نشان «وی» هیچ گاه دو میخ همدیگر را به صورت عمود بر هم قطع نمی‌کنند. به این ترتیب با این که شباهت خط میخی فارستان با دیگر خط‌های میخی بسیار ناچیز است، چون در این جا، به طوری که پیش از این هم اشاره کردیم، هیچ نشانی از سیر تطور و تکامل به چشم نمی‌خورد، ناگزیریم حکم کنیم، که این خط در يك زمان معین و به يك بار، با تقلید از تجربه‌های خط‌های میخی بین‌النهرین، به وجود آمده است! حال که خط میخی فارسی باستان خطی ابداعی است و در يك نوبت و تاریخ به وجود آمده است، سازنده‌اش کیست؟

- ۱- آیا پیش از آریارمن (حدود ۵۹۰-۶۴۰ پ.م.) خط میخی فارسی باستان وجود داشته است؟ اگر چنین است، به فرمان چه کسی ساخته شده است.
- ۲- آیا این خط در زمان آریارمن و کورش بزرگ به وجود آمده است؟

۳- و یا آیا خط میخی فارسی باستان در زمانی پس از آریارمن و آرشام و کورش پدید آمده است و به این اعتبار نبشته‌های به نام این سه شاه نمی‌توانند از خود آنان باشند.

به نظر نگارنده، اگر تنها به سؤال سوم پاسخ بدهیم، پاسخ دو سؤال اول نیز داده شده است، اما پیش از بحث در این باره لازم است، چگونگی به قدرت رسیدن آریارمن و آرشام و کورش را و همچنین قلمرو فرمانروایی‌شان را یک بار دیگر به یاد بیاوریم:

هخامنشیان حدود ۷۰۰ پیش از میلاد، به رهبری هخامنش (= سخامنش)، حکومت کوچکی، در حوالی کوه‌های بختیاری و مسجد سلیمان امروز، تأسیس کردند. پیش‌پیش (۶۴۵-۶۷۵ پ. م.)، پسر و جانشین هخامنش، که موفق به توسعه قلمرو هخامنشیان شده و به عنوان پادشاه انشان شهرت پیدا کرده بود، به هنگام مرگ سرزمین‌های تحت فرمانروایی خود را میان دو پسر خود آریارمن (۵۹۰-۶۴۰ پ. م.) و کورش (۶۰۰-۶۴۰ پ. م.) تقسیم کرد. پارس از آن آریارمن شد و قسمت‌های غربی فرمانروایی از آن کورش. در شاخه شرقی، پس از آریارمن حکومت به پسرش، آرشام، پدر بزرگ داریوش، رسید و در شاخه غربی، پس از کورش، پسرش کمبوجیه، پدر کورش بزرگ، حکومت را به دست گرفت. کورش بزرگ توانست، به نام نخستین شاه نیرومند هخامنشی، حکومت هخامنشیان را تثبیت بکند و آرشام را، که شاه‌شاخه شرقی قلمرو هخامنشیان بود، از عنوان بیندازد. شش سال پس از کورش، پس از خودکشی (؟) جانشینش کمبوجیه، داریوش در سال ۵۲۲ پیش از میلاد، در حالی که هنوز پدرش (ویشتاسپ) و پدر بزرگش (آرشام) زنده بودند، حکومت را به شاخه شرقی هخامنشیان منتقل کرد.

اکنون برمی‌گردیم به پاسخ این سؤال، که آیا خط میخی فارسی باستان در زمانی پس از آریارمن و آرشام و کورش پدید آمده است؟

به نظر ما در زمان این سه فرمانروا خطی به نام خط میخی فارسی باستان وجود نداشته است و لوح‌ها و سنگ‌نبشته‌های منسوب به اینان وسیله شخص دیگری پدید آمده‌اند! دلائل ما برای اثبات نظرمان به دو دسته تقسیم می‌شوند. دلائلی در نفی وجود خط مورد بحث در زمان فروانروایان یاد شده، و دلائلی در تعیین زمان دقیق اختراع این خط. بدیهی است، که دلائل دسته اول می‌توانند به تنهایی برای اثبات نظر کفایت نکنند، اما چون در هر حال شک در وجود خط میخی فارسی باستان در زمان آریارمن و آرشام و کورش ما را به قلمرو حقیقت کشانیده است، ناگزیر از طرح این دلائل هستیم:

۱۵. «به‌خواست اهورمزدا، ویشتاسپ، آن که مرا پدر [بود] و آرشام، آن که مرا نیا [بود]، هر دو زنده بودند، چون اهورمزدا مرا شاه کرد در این بوم» سنگ‌نبشته داریوش درشوش (DSf)، بند ۴.

۱- در لوح منسوب به آریارمن، این شاه یا شتراب، خودش را «شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه در پارس» می‌خواند، اگر بپذیریم (که نمی‌پذیریم!)، در قسمت اول از صفت «بزرگ» - به طوری که رسم همه شاهان بوده است - به طور سمبولیک استفاده شده است، نویساننده این لوح در دو قسمت دیگر با یک تیر دو نشان زده است: هم جد بزرگوارش را «شاه شاهان» خوانده است و هم نخواستہ است، این واقعیت را که اوفقط «شاه درپارس» بوده است، انکار بکند. خود آریارمن هرگز نمی‌توانست، با وجود برادرش کورش‌شاه (شاه در قلمرو غربی فرمانروایی هخامنشیان)، خودش را «شاه شاهان» بخواند. بدیهی است، تنها کسی می‌توانست خود را «شاه شاهان» بخواند، که بر چندین شاه فرمانروایی بی‌چون و چرا داشته باشد.

۲- اگر در زمان آریارمن خط میخی فارسی باستان وجود می‌داشت لازم می‌بود که که علاوه بر لوح 8×12 سانتیمتری زرین، نشانه‌های دیگری از این خط به دست بیاید. بررسی‌های باستان‌شناسان افلا تا به امروز نشان داده‌اند، که امکان دست‌یافتن به چنین نوشته‌ای تقریباً وجود ندارد.

۳- اگر در زمان آرشام خط میخی فارسی باستان وجود می‌داشت و لوح زرین 8×13 سانتیمتری منسوب به آرشام از خود اومی بود، او هرگز نمی‌توانست، با وجود شخص مقتدری مانند کورش بزرگ، خودش را «شاه شاهان» بخواند. توجه داریم، که آرشام در برابر قدرت کورش حتی عنوان «شاهی» را از دست می‌دهد و حکومت عملاً و منحصرآ از آن شاخه غربی هخامنشیان می‌شود.

۴- اگر آریارمن و آرشام، اجداد داریوش، «شاه شاهان» می‌بودند، هرگز داریوش برای به دست گرفتن قدرت و برای اثبات حقانیتش در به دست گرفتن قدرت دست به تپانی و کودتا نمی‌زد. جریان انتقال قدرت از شاخه غربی به داریوش حاکی از آن است، که داریوش حتی به اندازه بردیا و کمبوجیه شهرت نداشته است و مردم به آسانی نمی‌توانستند سلطنت او را بپذیرند. علاوه بر این کسی که نیایش «شاه شاهان» باشد و همواره در سنگ نبشته - هایش به وجود آن‌ها بالده چگونه می‌تواند، با وجود زنده بودن پدر و پدر بزرگش (آرشام)، «شاه شاهان»، دعوی شاهنشاهی بکند؟

۵- اگر خط میخی فارسی باستان در زمان کورش بزرگ وجود می‌داشت، لازم می‌آمد، در منشور مشهور او از خط میخی فارسی هم استفاده بشود و یا به هر تقدیر نوشته‌های زیادی از زمان پر تحرك این شاه نیرومند به خط میخی فارسی به یادگار بماند.

۶- اگر در زمان کورش بزرگ خط میخی فارسی وجود می‌داشت، بیشتر از آریارمن و آرشام، کورش بزرگ می‌توانست خودش را «شاه شاهان» بنامد، اما در همه نبشته‌های

منسوب به او، فقط این چهار واژه آمده است: «من کورش شاه هخامنشی». این عبارت دروغ نیست، اما در مقایسه با لوح‌های آریارمن و آرشام، در مورد کورش حق مطلب ادا نشده است. نویساننده این نبشته بیشتر از این اشاره، به چیز دیگری نیاز نداشته است. بعداً خواهیم دید، که نویساننده این نبشته‌ها فقط می‌تواند از شاخه شرقی هخامنشیان باشد، که به کورش، به خاطر عزل آرشام، کینه می‌ورزد و به خاطر «هخامنشی» بودنش عشق! تنها یک بار او را برچین دامنش، چون جای مناسب دیگری پیدا نشده است، «شاه‌شاهان» خوانده است و یک بار هم بر آستینش: در نبشته شکسته‌ای که داوید استروناخ^{۱۶} در پاسارگاد پیدا کرده است، برای واژه شاه از ایده‌نوگرام استفاده شده است.

۸- ایده‌نوگرام‌ها (به طوری که خواهیم دید) پس از سنگ‌نبشته داریوش در بیستون به وجود آمده‌اند. کلمه «شاه» در بیستون بیش از صدبار تکرار می‌شود، که اگر به صورت ایده‌نوگرام نوشته می‌شد، در آن سینه صعب‌الصعود بیستون هه‌ع نشان کمتر نقرمی گردید. از ایده‌نوگرام‌ها فقط ایده‌نوگرام «شاه» در سنگ‌نبشته‌های داریوش آمده است، بقیه با احساس نیاز به ایده‌نوگرام - پس از داریوش به وجود آمده‌اند. بنابراین دامن و آستین لباس کورش نمی‌تواند در زمان خود او دارای نبشته‌ای به خط میخی فارسی باستان باشند.

۹- و آخرین دلیل این که آریارمن که نخستین نبشته خط میخی فارسی باستان به نام اوست، نمی‌توانسته است، با قدرت و توانایی ناچیزی که داشته است، تنها و تنها برای نوشتن یک پیام ۱۱ سطری و ۴۳ کلمه‌ای دست به اختراع یک خط کاملاً ابداعی و در عین حال بسیار منطقی و برای زمان خود مدرن بزند. برای پیش از آریارمن بودن خط میخی فارسی باستان، که اصلاً مجوزی وجود ندارد!

به این ترتیب به گمان نزدیک به یقین خط میخی فارسی باستان در زمان آریارمن و آرشام و کورش وجود نداشته است و آنچه امروز به نام آن‌ها وجود دارد، در زمانی دیگر و با هدف معین پدید آمده‌اند. بی‌دلیل نیست که لوح‌های زرین آریارمن و آرشام، که هر دو کم و بیش دارای یک متن هستند، نزدیک بر هزار کیلومتر دورتر از مقر حکومت صاحبانشان، در همدان و در یک محل به دست می‌آیند. ظاهراً این لوح‌ها در میان اسناد سلطنتی نگهداری می‌شده‌اند.

دنیاه وارد